

کتاب بعدی، از اسلو تا عراق و نقشه راه، این راه حل را به ورای سرزمین های اشغالی می کشاند و در جریان جنگ های خلیج فارس و حمله ایالات متحده آمریکا به عراق متذکر می شود مادامی که تعادل قدرت و موازنه شرایط میان کشورهای غربی و کشورهای عربی برقرار نشود، نمی توان از صلحی پایدار سخن گفت.

+

۵. جمع بندی: اسرائیل، غده ای سرطانی یا امکانی در میان امکان ها

در این یادداشت سعی کردیم تا ارتباط میان ایده شرق شناسی سعید و دغدغه های پایدار و همیشگی او نسبت به فلسطین معاصر را به اقتضای اختصار این یادداشت مورد بررسی قرار دهیم. تحلیل سعید از ماجرای فلسطین که بیش از هفت دهه از آن می گذرد گامی بسیار روبه جلو در تحلیل این مسئله است، زیرا سعید با طرح این مسئله در نسبت با تحولات جهانی معاصر، مخصوصاً موج پسااستعماری پس از جنگ جهانی دوم که در اروپا و آمریکا توسط بسیاری از متفکرانی مطرح شد که خودشان بخشی از استعمارشدگان بودند، توانست تحلیلی از مسئله فلسطین ارائه دهد که آن را متناسب با شرایط جهان مدرن غربی ترسیم کند. اگر شرق شناسی گفتاری است که از سده هجدهم و براساس تلقی از شرق به مثابه قلمرویی عقب مانده، وحشی و بنابراین مستحق استعمار توسط غربی ها بر ساخته شده است، فلسطین نیز در دوره استعمار بریتانیا گرفتار چنین تلقی ای شده است و ظهور مسئله اسرائیل تابعی از این نگاه استعماری و شرق شناسی به فلسطین است. از این جهت، تحلیل سعید و حتی اقدامات عملی او همگی برای رفع این نگاه استعماری به فلسطین بوده است.

با این حال، نگاه پسااستعماری سعید در شرق شناسی نکته بسیار مهمی را نادیده می گیرد و آن تضاد ویژگی جهان شمولی تجدید غربی است. دکتر داوری اردکانی، که معتقد است شرق شناسی به دنبال گسست تاریخی هویت های غیر غربی است،^{۲۳} با طرح پرسشی از نسبت تجدید غربی با ادیان الهی نظیر اسلام و مسیحیت به ویژگی مسئله زایی در تجدید غربی اشاره می کند: «در دوران قبل از تجدید [و سکولاریسم غربی] مسیحیت و

اسلام مرزها را درمی نوردیدند و در سراسر روی زمین دین و آیین اقوام گوناگون می شدند. اما هیچ فرهنگی از چینی و مصری و یونانی و ایرانی جهانی نشد. تنها فرهنگ بشری که با سرعتی عجیب جهانگیر و فرمانروا شد ظواهر و جوهی از فرهنگ تجدید [و سکولاریسم غربی] بود. فرهنگ جدید با همه فرهنگ ها تفاوت دارد. فرهنگ های قدیم خاص هر قوم بوده و با تحولات بسیار آرام و تدریجی دوام می یافته اند، اما فرهنگ جدید بدون اینکه مردم اروپا انتظارش را داشته باشند با یک گسست عجیب تاریخی-فرهنگی در پایان قرون وسطی پدید آمد و با پدید آمدنش به دوران قرون وسطی پایان بخشید. اولین جلوه های این فرهنگ به وجهی تبیین نا پذیر در روح و جان نویسندگان و صاحب نظران و شاعران و فیلسوفان قرون پانزدهم و شانزدهم و هفدهم به وجود آمد و در قرن هجدهم مثلاً در تفکر کانت نام و صورت خرد منور الفکری و خرد قانون گذار پیدا کرد. گسترش آن هم از قرن هجدهم آغاز شد. فریبندگی اش در این بود که به حقوق بشر و آزادی و توانایی او وقع می نهاد اما به نظر نمی رسد که این صفت در انتشارش چندان مؤثر بوده باشد، بلکه تجدید با 'اصل پیشرفت' و نیروی گسترش یابنده به وجود آمده بود و نیروی گسترش را در درون خود داشت».^{۲۴} این طرح مسئله نشانگر ویژگی ای در تجدید غربی است که، هر چند سعید اشاراتی به آن می کند، اما گفتمان شرق شناسی به دلیل تأثیر از گفتمان پسااستعماری نمی تواند راه حلی برای عبور از آن ارائه کند. به تعبیر دیگر، اسلام شرق شناسی اگر چه منتقد جهان گستری ظالمانه تجدید غربی و تلقی از شرق به مثابه گفتمانی پست تر از غرب است، اما نمی تواند توضیح دهد که چرا تنها اسلام، مسیحیت و ادیان الهی هستند که به واسطه اتصالشان به حقایق ماورای بشری می توانند نقش جهان گستر و جهان شمول داشته باشند و این نقش قابل تفویض به هیچ فرهنگ بشری دیگری نیست. به همین جهت، سعید در موارد بسیاری اسلام را با اعراب یا فرهنگ های شرقی یکی می پندارد. شرق شناسی ادوارد سعید در نهایت اسلام به مثابه دین خاتم و نسبت آن

با فرهنگ های دیگر امکانی در میان دیگر امکان ها تعریف می کند و این با منطق هدایت گری اسلام و ضرورت تبلیغ آن برای همه فرهنگ های بشری دیگر سازگار نیست. از این رو، شرق شناسی ادوارد سعید در نهایت اسلام را فرهنگی در میان دیگر فرهنگ ها برمی شمارد و بعضاً آن را با فرهنگ عربی یکسان می انگارد. اگر چه سعید نگران تکثر فرهنگی و حقوق شهروندی است، اما نمی تواند مقام وحدت فرهنگ های متکثر را توضیح دهد. منطق تحلیل گفتمان فوکویی، مبتنی بر ایده «تفاوت»،^{۲۵} امکان توضیح هویت های وحدت بخش و جمع فرهنگ های متکثر در فرهنگی واحد را ندارد. ایده تفاوت نمی تواند مفید این همانی^{۲۶} و هویتی باشد که بتواند تکثری از فرهنگ های بشری را در ذیل وحدتی متعالی توضیح دهد. به همین جهت، شرق شناسی سعید که متأثر از تبارشناسی فوکویی بوده و مبتنی بر ایده تفاوت است، اگر چه مسلمین، شرقی ها یا حتی دیگر فرهنگ های استعمار شده توسط غرب را از بار سنگین استعمار و شرق شناسی غربی می رها کند، اما نمی تواند راهی را برای رهایی همه فرهنگ ها در ذیل فرهنگی واحد ارائه کند.

این منطق شرق شناسی که در دیدگاه سعید نسبت به فلسطین نیز بسط یافته است ناگزیر نمی تواند به درکی از افق ایده «غده سرطانی بودن اسرائیل» یا ضرورت «محو اسرائیل از صحنه روزگار» در گفتار امام خمینی (ره) ناآلوده به همین جهت، اگر چه به مفاد توافق اسلو و ارزان فروشی یاسر عرفات حمله می کند، اما در نهایت نمی تواند به راه حلی جز صلح و توافقی با شرایط بهتر تن بدهد. سعید اگر چه با افشای ماهیت غربی و تجدیدی اسرائیل که مبتنی بر تلقی شرق شناسی یا امپریالیستی از فلسطین و فلسطینیان است گامی رو به جلو برداشته است، اما چنان که راه حل سوم او نشان می دهد نمی تواند شرایطی را که امروز اسرائیل، با وجود نقض توافقات حداقلی اسلو، در پیش گرفته توضیح دهد. ماهیت سرطانی اسرائیل ماهیتی است که هیچ گاه بالذات نمی تواند به هیچ توافق و قراردادی پایبند بماند و در این راه از هیچ جنون افسارگسیخته ای نمی تواند دست بکشد. پذیرش این غده سرطانی،

سعيد اگر چه با افشای ماهیت غربی و تجدیدی اسرائیل که مبتنی بر تلقی شرق شناسی یا امپریالیستی از فلسطینیان است گامی رو به جلو برداشته است، اما چنان که راه حل سوم او نشان می دهد نمی تواند شرایطی را که امروز اسرائیل، با وجود نقض توافقات حداقلی اسلو، در پیش گرفته توضیح دهد.